

نویسنده با آوردن نمونه‌ای از ترجمه‌های نامطلوب، نشان داده است که متن ترجمه شده از شیوه بیان فارسی بسیار دور و به ترکیبات، تعبیرات و ساختارهای متن اصلی نزدیک است. این نوع متن‌ها حاصل روآوردن مترجمان به روش «لفظ گرای» است.

در پایان مقاله، نویسنده عوامل گرایش مترجمان به شیوه لفظ‌گرایی را ذکر کرده و ضرورت نظارت فرهنگستان بر کار ترجمه و راهنمایی مترجمان را یادآور شده است.

عنوان مقاله: نگاهی به برخی واژه‌های فارسی رایج در مصر و شام به روزگار سلاطین

مملوک

نویسنده: سید صادق سجادی

مأخذ: نامه فرهنگستان، س چهارم، ش دوم، (تابستان ۱۳۷۷، تاریخ انتشار بهمن

۱۳۷۸)، ص ۴۲ تا ۴۹.

دوران سیزده ساله فرمانروایی ممالیک بر مصر و شام، حدفاصل میان دو دولت ایوبی و عثمانی (۶۴۸ - ۹۲۲) از مهمترین ادوار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی این منطقه به شمار می‌رود. در این زمینه آنچه برای ما از دیدگاه فرهنگ و ادب ایرانی و زبان فارسی مهم می‌نماید روابط ممالیک با ایرانیان و تأثیر فرهنگی و اداری و اجتماعی ایران و زبان فارسی بر دیوانسالاری و حیات اجتماعی مصر و شام است. در عصر ممالیک بسیاری از اصطلاحات اداری و مظاهر حیات اجتماعی از خوراک و پوشاک گرفته تا برخی اصطلاحات معماری و هنری و نظامی و مالی از

زبان فارسی عیناً یا با تغییر و تعریب در زبان عربی متداول در مصر و شام رواج یافت. استخراج و توضیح و توصیف این واژه‌ها و اصطلاحات مستلزم تحقیق گسترده در متون ادبی و تاریخی و فرهنگنامه‌هایی است که در این دوره در این سرزمینها نگاشته شده و حاوی نکات و فواید مهمی در بررسی تاریخی گستره زبان فارسی است.

در این نوشتار به شماری از این واژه‌ها که در سازمان اداری و نظامی و اجتماعی دوره ممالیک به کار می‌رفته است، نگاهی اجمالی می‌شود. این واژه‌ها از کتاب صبح الاعشی فی صناعة الانشاء اثر معتبر ابوالعباس احمد بن علی القلقشندی استخراج شده و گاه برای دریافت معانی دقیقتر یا تأیید آن به برخی منابع دیگر استناد شده است.

این ترکیبات و اصطلاحات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست آنها که اساساً فارسی و عیناً یا با تغییراتی در زبان عربی به کار رفته است. دوم ترکیباتی که یک جزء آنها فارسی است و یا مرکب از یک واژه عربی، ترکی و گاه اصلاً یونانی با پسوندهای فارسی «- دار» (دارنده) یا خاناه (خانه) است. تعدادی از این واژه‌ها در ذیل می‌آید:

استاذدار: اداره کننده امور داخلی قصور و خانه‌های سلاطین و امرا، کارپرداز.  
اسیرآخور: رئیس اصطبلهای سلطان که وظیفه‌اش نظارت بر اسبان برید بوده است.  
بیکار: جنگ، نبرد

الجاشنگیر: چاشنی گیر، کسی که مأمور چشیدن خوراک و شراب سلطان پیش از

دست بردن او به آنها بوده است.

جامنکيه: جامگي، مقرري نقدي

خوان سَلار: خوان سالار، لقب خاص رئيس آشپزخانه سلطان

درگاه: محل خاصی که امرای دستگاه می نشستند تا سلطان اجازه ورود دهد.

دُستور: دستور

روشن: [روزن]، پنجره

شادروان: پرده

الطبلخاناه: نقاره خانه، محلی با طبلها و بوقها برای نواختن آنها در مواقع معین.

عنوان مقاله: نگاهی به ادبیات فارسی - تاجیکی در آسیای مرکزی

نویسنده: علی اصغر بوند شهریاری

مأخذ: آموزش زبان و ادب فارسی، س چهاردهم، ش ۵۴ (بهار ۱۳۷۹)، ص ۴۴ تا ۴۷.

تا قرن شانزدهم میلادی در سرتاسر ماوراءالنهر و هند و ایران و قفقاز ادب پارسی به

یک رنگ دیده می شد و اولین سبک ادبی فارسی در این دوره به وجود آمد که همان

سبک خراسانی است و بخارا مهد آن شد.

متأسفانه در قرن شانزدهم میلادی با ظهور صفویان شیعی مذهب در ایران و

شیبانیان از یک و سنی مذهب در آسیای میانه، جنگهای شدید دینی و سیاسی به راه

افتاد که موجب جدایی ماوراءالنهر از ایران شد و ادبیات مشترک فارسی در دو خط

سیر جداگانه قرار گرفت. با این تغییرات زبان و فرهنگ فارسی در تاجیکستان

محدود شد و سبک هندی در آنجا به شدت رواج یافت. خط فارسی به لاتین و پس

از ده سال به خط روسی تغییر یافت. ادبیات این دوره کلیشه‌ای و بی رنگ بود. رئالیست سوسنیالیستی چارچوب ادبیات این دوره را تشکیل داد و حماسه‌های و منظومه‌های ملی ممنوع اعلام شد.

سرانجام با مرگ استالین، نویسندگان و ادیبان اندکی به آزادی دست یافتند. در تاجیکستان اشعار با ارزشی در ستایش از گذشته‌های تاریخی و مفاخر ملی و فرهنگی نضج گرفت و علاقه و دوستی به ایران زمین و نزدیکی و پیوند با شعر و ادب ایران در ادبیات تاجیکستان به چشم می خورد.

عنوان مقاله: تاریخ مختصر روابط پاکستان و ایران و سهم سند در ترویج زبان فارسی

نویسنده: شهلا سلیم نوری

مآخذ: فصلنامه دانش، ش ۵۵ - ۵۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۷)، ص ۱۷۱ تا ۱۸۵

روابط ایران و پاکستان قدیمتر از آن است که ما از کتابهای تاریخی به دست می آوریم. در زمان قدیم آریانه‌ها وارد این سرزمین شدند. در آن زمان این سرزمین به اسم «سند» معروف بود و از مملکت هند جداگانه متصور می شد.

در کتابهای تاریخ، لشکرکشیهای شاهان هخامنش مانند داریوش اول از لحاظ اولین روابط ایران و پاکستان ثبت شده است.

در ترویج فرهنگ مخصوص ایران در ولایت سند، لشکر سند هم سهم بزرگی دارد زیرا در لشکر وی سربازان ایرانی شامل بودند، بنابراین فرهنگ و تمدن ایران بر این سرزمین باقی ماند.

بعد از گذشت زمان در ولایت سند حکومت اسماعیلیان تأسیس، و این مهم

موجب پیشرفت بیشتر فرهنگ و تمدن ایران در سند شد.

به همین عوامل زبان فارسی در اواخر قرن چهارم یا کمی پیش از آن در سند رایج شده بود. در این سرزمین، غزنویان زبان فارسی را به اوج کمال رساندند و نه تنها زبان بلکه عادات و رسوم ایرانیان را نیز بین مردم راه دادند.

در مدت طولانی چند قرن که پاکستان کنونی حیثیت قدیم سیاسی خود را از دست داده بود، شعرا و ادبا مهاجرت به شهرهای دهلی و اگره را ترجیح می دادند؛ به همین سبب رونق این منطقه کم شد. از سوی دیگر، درباری وجود نداشت تا شاعران و نویسندگان را تشویق کند. اما در این زمان سخت، ایالت سند بود که توانست در این سرزمین زبان فارسی را زنده نگه دارد و در دامن خود شاعران و نویسندگان فارسی زبان را پروراند.

علوم متداول آن زمان فقط مشتمل بر فقه، حدیث، تفسیر، منطق و ریاضی نبود بلکه زبان فارسی و عربی نیز جزو مهمترین درسها بود و صوفیان بزرگ هم در زبان عربی و فارسی مهارت کامل داشتند و ذوق شعر در اغلب آنها موجود بود و چون عموم خلایق با آنها رفت و آمد داشتند، این رفتار صمیمانه آنها عامه مردم را تحت تأثیر قرار می داد و به گفته ها و نوشته های آنان بسیار توجه می کردند. بنابراین نمی توان تمام صوفیانی را که سهم بزرگی در ترویج زبان فارسی داشتند از فهرست خدمتگزاران زبان فارسی جدا کرد.

عنوان مقاله: فارسی زاینده فرهنگ نو و پاسداران آن در شبه قاره هند

نویسنده: عبدالقادر جعفری

مأخذ: فنند پارسی، ش ۱۲ (پاییز ۱۳۷۶)، ص ۱۵۵ تا ۱۶۱

هند و ایران از زمان قدیم تا به امروز روابطی ناگسستنی داشته‌اند. وقتی مسلمانان با زبان شیرین فارسی وارد این کشور پهناور شدند، نه تنها به صورت جدا از مردم هند زندگی نکردند، بلکه با نبوغ و هوش و خدمات ارزنده خود بر ساکنان بومی این کشور حاکم شده و با کمک زبان فارسی فرهنگ و تمدن جدیدی را که بنیانش بر موازین اخلاقی، انسانی، اتحاد ملی و بشریت قائم بود به وجود آوردند. فرهنگی که می‌توان آن را فرهنگ هند و ایرانی نامید.

این امری مسلم است که فارسی یکی از شیرینترین زبانهای جهان است و شنونده را به سوی خود جلب می‌کند و این زبان هر جا که رسید، بلافاصله مقامی پیدا کرد. در هند هم عده بزرگی از شعرای فارسی عواطف عالی انسانی را در شعرهای دلاویز نمایان کردند. از لذایذ دنیوی دامن کشیده، در راه سلوک گام نهادند و در زمانهای مختلف بیدرنگ و پیاپی انسانها را به دوستی فرا خواندند. در این مقاله به بحث درباره چهارتن از این شاعران: خسرو، فیضی، غالب و اقبال پرداخته شده است. این شاعران با اشعار دل‌انگیز خود، مردم هند را با وجود اختلاف مذهبی که میان آنان وجود داشت، در یک رشته حیاتی حیرت‌انگیز به گونه‌ای مسالمت‌آمیز پیوند دادند.

خسرو: او نابغه‌ای است دارای جنبه‌های مختلف و شاعری صوفی. او از

حوادث روزگار متأثر می‌شود و از این سبب شعرش نه فقط برای تفنن طبع بلکه آینه تاریخ هم هست. خسرو در مثنویهایش فقط ستایشگر ممدوحان نیست بلکه یک مورخ سنجشگر عادل هم هست. مثنویهای وی از هر جنبه درباره جامعه هندی همچون اوضاع سیاسی و اقتصادی، جنگ و جدال، تمدن و فرهنگ این دیار، مذاهب و عقاید هندوان و مسلمانان بحث می‌کند. او می‌خواهد اصول حق و حقیقت و رفتار صواب را به جامعه بشری تلقین کند.

فیضی: فیضی در زمانی می‌زیست که فارسی و فرهنگ ایرانی در هند به اوج خود رسیده بود. اشعار فیضی گذشته از تمام محاسن ادبی، نه فقط آینه ذهن و قَاد اوست بلکه ترجمان حقیقی عهد اکبری نیز هست که چگونه مردم آن روزگار به صورت مسالمت‌آمیزی زندگی می‌کردند.

فیضی در مثنوی نل دمن اندیشه‌های خودش را درباره اتحاد و بشردوستی ابراز کرده است. نل دمن داستان عشقی هندی است که بنیانش بر مهابهارات، کتاب مقدس هندوان، استوار است. فیضی ترجمه دو بخش از مهابهارات را به فارسی انجام داده است.

غالب: از شعرایی است که در پاسداری زبان و فرهنگ و آگاهی ملت خویش پیشقدم بود. برخی از اشعارش از لحاظ اخلاقی اهمیت فراوان دارد. به اعتقاد او اگر چه مذاهب راه‌های جداگانه دارند ولی مقصودشان یکی است. از کلام وی اندیشه اتحاد ملی و بشری جابه جا می‌تراود.

اقبال: در شعر خود از پراکندگی و زبون حالی کشور غمگین است و

می خواهد این بیماری را درمان کند. می خواهد مردم به سوی دوست بروند تا شفا یابند. او عقیده داشت شخصیت بشر فقط در محیط آزاد می تواند رشد کند. از این جهت می کوشید تا حقوق اولیه بشری برای همه ملتها و همه مردم جهان بدون ملاحظه نژاد، مذهب یا طبقه خاص تأمین شود. او می خواهد روح تازه ای در پیکر شعر فارسی با قالبهای تازه و دلنشین و با آمیزش تعالیم فرهنگ مشترک به جهانیان بدمد.

پس به اختصار می توان گفت که فرهنگ فارسی نه فقط برای ما و ایرانیان بلکه برای نوع انسان سودمند و قابل فخر است.

عنوان مقاله: سهم منشی نول کشور در گسترش زبان و ادبیات فارسی

نویسنده: پروفیسور محمد اسلم خان

مآخذ: فنند پارسی، ش ۱۲ (پاییز ۱۳۷۶)، ص ۴۷

خدمت بزرگی که منشی نول کشور در جهت توسعه و گسترش و انتشار زبانهای اردو و فارسی و عربی و به طور کلی فرهنگ ایران و اسلام انجام داد، بی تردید هیچگاه توسط شخصی یا مؤسسه ای دیگر انجام نشده است. او در سال ۱۸۳۶ میلادی چشم به جهان گشود و این زمانی بود که تدریجاً زبان فارسی در سرزمین پهناور و وسیع هند از رونق باز مانده بود. او تحصیلات عالی خود را در رشته زبانهای اردو و فارسی انجام داد و به طور کامل با زبان فارسی و تاریخچه طولانی و سرمایه پر بار آن آشنا شد. او با تأسیس چاپخانه ای در لکهنو و پس از آن در شهرهای بزرگی چون لاهور، پتیالا، اجمیر و جبل پور و کانپور و کلکته توانست در طول ۳۷ سال تعداد



زیادی از کتابهای نادر و کمیاب را درباره علوم و فنون مختلف به چاپ برساند. در آغاز کار او کتابهای درسی معمولی فارسی را چاپ می‌کرد، اما پس از توسعه یافتن چاپخانه، کتابهای مهمتر و نسخه‌های خطی علمی و ادبی و تاریخی و فنون مختلف را مورد توجه قرار داد.

خدمت ارزنده منشی نول کشور تنها به چاپ کتاب محدود نمی‌شود. خدمت عمده او ترویج و گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند و آشنایی مردم با عقاید و تبادل نظر ادیان مختلف با یکدیگر و ایجاد همبستگی ملی و همزیستی است. با توجه به این امر، مهمترین شعبه مطبع او شعبه تصنیف و ترجمه بود. بعضی از آثاری که تحت سرپرستی او ترجمه شده به این قرار است: آثار الصنادید، احیاء العلوم، تاریخ سیر المتأخرین، تفسیر حسینی، جامع اللغات، شرح هدایه، فتاوی عالمگیر، مثنوی معنوی، مشکوة و منتخب التواریخ. همچنین وی دیوانها و کلیات شاعران ممتاز فارسی را به دانشمندان برجسته عصر می‌سپرد تا به نحو مطلوب تصحیح کنند. بدین طریق آثار منظوم و منثور فارسی بسیاری در چاپخانه نول کشور به چاپ رسید؛ از آن جمله شاهنامه فردوسی و دیوان حافظ گلستان سعدی چندین بار چاپ شد. فهرست آثار چاپ شده دیگر در مطبعهای منش نول کشور همراه با تاریخ چاپ در این مقاله آمده است.

عنوان مقاله: دانشکده فورت ویلیام و گسترش زبان و ادبیات فارسی

نویسنده: محمد امین

مآخذ: قند پارسی، ش ۱۲ (پاییز ۱۳۷۶)، ص ۱۴۲ تا ۱۵۳

دانشکده فورت ویلیام با اقدامات مفید و پرارزش خود یعنی ترجمه و تلخیص متون ادبیات فارسی بویژه به زبانهای اردو و بنگالی ذوق فارسی را در میان مردم باسواد و اهل فرهنگ اردو و بنگالی زبان رواج داد.

این دانشکده در سال ۱۸۰۰ م در شهر کلکته تأسیس شد. هدف اول از تأسیس آن مطالعه، ترجمه و چاپ آثار کلاسیک فارسی به زبانهای اردو و بنگالی و هدف دیگر تعلیم و تربیت مأموران و کارمندان و افسران انگلیسی برای انجام دادن کارهای اداری و اجرایی بود. پروفیسور بارتوک گیل کریست که ریاست و استادی رشته هندوستانی (اردو) را در این دانشکده عهده دار بود، عشق و علاقه زیادی به ادبیات فارسی داشت. او بسیاری از علما و ادبای فارسی و عربی و اردو را از گوشه و کنار هند به شهر کلکته دعوت کرد و کار ترجمه و تألیف از زبانهای مختلف را به آنان سپرد.

کتابهای فارسی بسیاری در دانشکده فورت ویلیام ترجمه و تألیف شد که نسخه دستنویس بعضی از آنها در انجمن آسیایی کلکته تاکنون محفوظ مانده و مهمترین آنها به قرار زیر است: باغ اردو که ترجمه گلستان سعدی به زبان اردوست، آرایش محفل خلاصه‌ای از کتاب خلاصه‌التواریخ تألیف سبحان رای بندگان در موضوع تاریخ احوال راجاها و سلاطین مسلمان هند، تاریخ نادری که ترجمه اردو از